

خردمند کسی است که از عقل خویش به درستی برای رسیدن به مقاصد بهره گیرد. شناخت درست حقایق و انتخاب مسیر راست برای رسیدن به مقاصد از مهم‌ترین ویژگی‌های خردمند است. از این رو خردمند نخستین پرسشی خود را دربارهٔ آفرینش، هدف و فلسفه وجودی آن، آفرینش انسان و اهداف آن قرار می‌دهد و می‌کوشد تا پاسخی درست و شایسته برای آن بیابد و سپس بر آن شیء شود تا برای دستیابی به اهداف متعالی آفرینش خود تلاش کند که همان دستنیایی به سعادت ابدی در بهشت است، چنان‌که در آیات و روایات این امور به عنوان مهم‌ترین نشانه‌های خردمندی مطرح شده است.

یونسنده در این مطلب به برخی از نشانه‌های خردمندی و ویژگی‌های انسان خردمند در آموزه‌های دینی اشاره کرده است.

\*\*\*

**نشانه‌های خردمند**

**در حوزه معرفتی و حکمت عملی**

خرد بهترین ثروت هر انسان است که باید آن را قدر شناسد و به درستی به کار گیرد و آن را بیهوده نگذارد. از این رو حضرت امام علی(ع) می‌فرماید: لا غنیسی کالتعلل، و لا فقر کالتجهل، و لا میراث کالتأبّد و لا تظهير کالمشاوره؛ هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فسق‌ری چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نخواهد بود.(تحفالعقول، ص۸۹)
رسول خدا(صلی‌الله علیه و آله) نیز می‌فرماید: لا فخر أشدّ مِن التَّجَهَّل، لا مال أوعَد مِن العَقْل؛ هیچ ته‌دیقتی سخت‌تر از نادانی و هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست.(اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰)
آن حضرت همچنین درباره ارزش عقل می‌فرماید: ما قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ العَقْلِ؛ خداوند، چیزی یا ارزش‌تر از عقل، در میان بندگان تقسیم نکرد.(گزیده حکمت‌نامه پیامبر اعظم، ص ۲۳)

اما اینکه بدانیم چه میزان از عقل خود بهره گرفته و یا می‌گیریم باید به نشانه‌های آن مراجعه کنیم؛ چرا که برای هر چیزی آثار و نشانه‌هایی است، باید بدانیم که برخی امور را تنها از طریق نشانه‌ها و آثار آن می‌توان شناخت؛ زیرا از امور باطنی است و نمی‌توان به طور مستقیم از آن گاه شد. از جمله این امور می‌توان به خرد و خردمندی اشاره کرد که از امور محسوس و مادی نیست. امام عسکری(ع) درباره باطنی بودن عقل در جمله‌ای زیبا می‌فرماید: حَسَنٌ العِقلُ جَمالُ باطنٍ؛ کویبی خرد، زیبایی بروی است. (میزان الحکمه: ج ۲۶۶۰)از این رو، برای پذیرش وجود خرد و خردمندی باید به آثار و نشانه‌های خردمندی توجه کرد.

بسیا توجه به تفاوت‌هایی که دربارۀ خرد و خردمندی و مراتب و درجات آن وجود دارد، دستیابی به همه نشانه‌های خرد افراد عادی شاید دشوار و محال و متمتع باشد. اما شناخت این نشانه‌ها به ما کمک می‌کند تا نسبت به درجات خردمندی آگاهی یافته و با مراجعه به خود و خودارزیابی میزان بلوغ در این مسیر را بدانیم و حرکت‌های آینده خود را سامان

# نشانه‌های خردمند و خردورزی در آموزه‌های دینی

دهیم. درباره دیگران نیز می‌توان با مراجعه به این نشانه‌ها و آثار، از میزان و درجه خردورزی شخص آگاه شد.

از نظر آموزه‌های اسلامی میزان سنجش انسان و انسایت و ارزش اعمال هر کسی، عقل اوست. از این رو آنچه به عمل شخص ارزش و اعتبار می‌دهد، عقل اوست. اگر انسان کم‌خردی بهترین کار را انجام دهد به او همان بهایی را نمی‌دهند که به یک خردمند کامل می‌دهند. امام باقر(ع) در این باره می‌فرماید: ان الله مَنّ و تَعَالَى جِلْبَابَ التَّائِبِ عَلَیْهِ ما قَدِمَ ما اتَّخَذَهُ مِنَ العُقُولِ فی الدُّنْیا؛ خداوند (در روز قیامت) از بندگانش به مقدار عقلی که به آنها داده بازخواست خواهد کرد. (معانی الاخبار: ج ۱ ص ۲)
امام علی(ع) نیز می‌فرماید: لَقَدْ سَبَقَ إِلَى جَنّاتِ عَدْنِ أَقْوَامٌ ما كانوا أَكْثَرَ النَّاسِ لا ضَمَوا و لا ضلّوا و لا حَجّوا و لا اغْتَمَروا و لا تَكْتُمُه عَقُولا عَنِ اللهِ مُوَاعِظُه؛ گروه‌هایی به سوی بهشت برین (از دیگران) پیشی گرفتند که بیش از دیگران اهل روزه، نماز، حج و عمره نبودند، بلکه آنان در موضفه‌های الهی قلم کردند. (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۳)

این نشانه‌ها در حوزه اصلی حکمت نظری و حکمت عملی خواهد بود. به این معنا که خردورزی از نظر معرفتی و شناختی و همچنین رفتاری و خلق و خوی به مراتب و درجاتی می‌رسد که می‌توان در سخن و رفتار او را نشانه‌های بلوغ و رسیدن به هر درجه‌ای از خردمندی را دریافت. در اینجا با مراجعه به روایات برخی از مهم‌ترین نشانه‌های خردورزی و خردمند در حکمت نظری و عملی بیان می‌شود.

۱. رضایت خدا؛ مهم‌ترین نشانه خردمندی رضایتمندی خداوند است؛ چرا که رضایت خدا به معنای این است که شخص در مسیر معرفتی و عملی به چسنان جایگاهی که خداوند برای او مقرر

داشته رسیده و او را به عنوان متاله پذیرفته و به خود تقرب داده و حبیب و محبوب خود گردانیده است. رسول اکرم(ص) می‌فرماید: یا عَلِیَّ اَنْتَظَل ما اَكْتَسَبْتَ بهِ الْجَنَّةِ وَطَلَبَ بهِ رَضیَ الرَّحْمَنِ؛ یا علی! عقل چیزی است که با آن بهشت و خشنودی خداوند رحمان به دست می‌آید.(کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۱، حدیث۳۴۷۲)

۲. پرهیز از پستی‌ها؛ نشانه خردورزی آن است که انسان به سمت کمالات رفته و از هر آنچه نقص و پستی است دوری می‌کند. امام علی(ع) دراین باره می‌فرماید: اَعْقَلُ النَّاسِ اَبْعَدُهُم عَنِ كُلِّ دُنْیَیْهِ؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که از همه پستی‌ها دورتر باشد.(میزان‌الحکمه، ج ۷، ص ۵۲۲)

۳. تهذیب نفس؛ انسان خردمند می‌کوشد تا هر نقصی را از خود بشناسد و آن را از میان برداشته و با پاک‌سازی خود از آنها خود را به سوی کمالات و پاکی‌ها بکشانند. امام علی(ع) می‌فرماید: من لَمْ یَهْذَبْ نَفْسَهُ لَمْ یَتَّبِعْ بِالْعَقْلِ؛ هر کس خود را تزکیه نکند، از عقل بهره نمی‌برد.(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۴)

۴. پیروی از حق؛ از مراتب کمالی عقل آن است که از حق پیروی کرده و از هر گونه باطل می‌گریزد و پرهیز می‌کند. امام حسین(ع) می‌فرماید: لا یُکْمَلُ العَقْلُ اِلَّا بِاتِّبَاعِ الحَقِّ؛ عقل جز با پیروی از حق کامل نمی‌شود.(التوحید، ص ۶۳)

۵. برنامهریزی برای دنیا و اهتمام به اصلاح آخرت؛ از ویژگی‌های خردمند آن است که در زندگی دنیا بهترین برنامه‌ریزی را دارد و نسبت به اصلاح آخرت خود اهتمام ویژه‌ای نشان می‌دهد. امام علی(ع) درباره این نشانه می‌فرماید: اَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلاً احْسَنُهُم تَقْدِیراً لِعیاشِیهِ وَاشْتَدُّهُمْ اِهِتماماً بِاصْلاحِ مَعادِیهِ؛ عال‌ترین مردم کسی است که در امور زندگی‌اش بهتر برنامه‌ریزی کند و در اصلاح آخرتش بیشتر همت نماید.(تصنیف غرارالحکم و درالکلم ص ۵۲)

۶. تحمل نادان؛ خردمند آن است که از استانه تحمل‌ناایی در برخورد با افراد نادان برخوردار بوده و نسبت و رفتارهای آنان از کوره به در نمی‌رود و خشم نمی‌گیرد. خداوند در آیاتی از جمله آیه ۶۳ سوره فرقان می‌فرماید که از ویژگی‌های مومن که خود فردی خردمند است واکنش مثبت دربرابر رفتار جاهلانه خود، امام علی(ع) نیز می‌فرماید: زكوة العَقْلِ اِحْتِمَالُ الجَهْلِ؛ زکات عقل تحمّل نادانان است. (التوحید، ص ۱۲۷)

۷. پرهیز از تجملات؛ از نشانه‌های خردمند آن است که به تجملات و زینت‌های خود بی‌توجه بوده و از آنها پرهیز می‌کند و خود را از مشغول به جمع‌آوری مال و یا رسیدن به مقام و ماندن آن نمی‌سازد، بلکه همه همت خود را مصروف آن چیزی می‌کند که ابدیت او را می‌سازد. امام علی(ع) می‌فرماید: زِدْ النّفسِ عَنِ زَخارفِ الدُّنْیا مُزْمَرةً العَقْلِ؛ دوری از تجملات دنیا یعنی میوه عقل است.(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۸)

۸. انتخاب کم‌زبان‌ها؛ خردمند آن است که در میان دو زبان آنچه کم‌زبان‌تر است را انتخاب می‌کند و میان فاسد و افسد، فاسد را برمی‌گزیند تا کمتر زبان

الحَلْمُ غِطاءٌ سائِرٌ وَالْعَقْلُ حِجامٌ قاطِعٌ، فاسْتَرِ خَلَلَ حَلْمِكَ بِحَلْمِكَ وَقَاتِلِ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ؛ بردباری پرده‌ای پوشاننده و عقل شمشیری برنده است، پس عیب‌های اخلاقی خود را با بردباری ببوشان و با عقلت به جنگ هوا و هوست بپرداز. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۴)

۱۲. بی‌علاقه بودن به دنیا؛ خردمند آن است که دل‌بسته به دنیا نیست و هیچ عاقله‌ای به آن نشان نمی‌دهد، چرا که می‌داند که دل‌بستگی به دنیا موجب فساد عقل است. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: حُبُّ الدُّنْیا یَفْسِدُ العَقْلَ وَ یُصِمُّ القَلْبَ عَنِ سَماعِ الحِکْمَهِ و یوجبُ الِیمَّ العِبابِ؛ دل‌بستگی به دنیا، عقل را فاسد می‌کند، قلب را از شنیدن حکمت ناتوان می‌سازد و باعث عذاب دردناک می‌شود.(غرارالحکم، ح ۴۸۷۸)

۱۳. مدارا با مردم با ملاحظه حق‌مداری؛ از نشانه‌های خردمندی مدارا با مردمان است. رسول خدا(ص) آن را از نشانه‌های کمال عقل می‌شمارد و می‌فرماید: اَعْقَلُ النَّاسِ اَشَدُّهُمْ مَدارَةً لِلنَّاسِ؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند.(من‌الایضاره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵، ح ۵۸۴۰) البته پیامبر(ص) در جای دیگر مدارا را مشروط به این کرده که با حق در تضاد نباشد و در جایی که حق پایمال می‌شود دیگر نمی‌توان مدارا کرد. پس مدارا با مردم مشروط به حق‌مداری است. از این رو می‌فرماید: زامنُ العَقْلِ بَعْدَ الْاِیمانِ باللهِ مَدارَةُ النَّاسِ فی غَیْرِ تَرْكٍ حَقِّ؛ کمال عقل پس از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم است به شرط آنکه حق، پایمال نشود.(تحفالعقول، ص ۴۲)

۱۴. هدایت‌گری و نجات‌بخشی؛ از آثار خردمندی می‌بایست به هدایت‌گری و نجات‌بخشی عقل اشاره کرد. انسانی که گرفتار گمراهی است و

### معارف

Maarefkayhan@Kayhan.ir

چرخش زمین در مدارش

## اینکه انسان در زندگی اهل اخلاق باشد امر عقلانی است ولی خردمند کسی است که به همه جزئیات اخلاقی و رفتاری خود توجه داشته و اهل ادب است و یا هر کسی با توجه به موقعیت و شأن او سخن می‌گوید و رفتار می‌کند. از این روست که ادب را از کمالات عقلی دانسته‌اند.

۱۸. تقوا؛ از دیگر نشانه‌های خردمندی داشتن تقواست. امام علی(ع) می‌فرماید: عقل، درختی است که ریشه آن تقوا، شاخه‌هایش حیاء و میوه آن، پارسایی است. تقوا به سه چیز دعوت می‌کند: دین‌شناسی، بی‌غیبتی به دنیا و دل‌بستگی به خداوند، و حیاء به سه چیز دعوت می‌کند. یقین، خوش اخلاقی و تواضع، و پارسایی به سه چیز دعوت می‌کند: راستگویی، شتاب در نیکی‌ها و دوری از کارهای شهه‌ناک.(مواعظ‌العدهیه، ص ۱۶۰) البته کسی که به تقوای عقلانی رسیده باشد در مواردی که عقل نمی‌تواند او را یاری رساند در آن‌جا این‌ها خداوند است که تقوای وحیانی به او می‌دهد و عقلش را این‌گونه کامل می‌سازد تا اشتباه و خطایی به مرتکب نشود. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقِی بِالْتَقْوِی عَنِ الْعُنْدِ ما عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَ یَجَلِّی بِالتَّقْوِی عَنْهُ غَمَاهُ وَ جَهْلُهُ؛ خداوند عزوجل به وسیله تقوا، انسان را از آنچه عقلش به آن نمی‌رسد، حفظ می‌کند و کوردلی و نادانی را از او دور می‌نماید.(کافی، ج ۸، ص ۵۲، ح ۱۶۴)

۱۹. کمالات خواهی؛ عقل راهنمای انسان به همه کمالات است. بنابراین کسی که در پی کمالات می‌رود و از نقص‌گریزان است، انسان خردمندی است. امام صادق(ع) می‌فرماید: سستون انسانیت، عقل است و از عقل، زیرکی، فهم، دانش برمی‌خیزد. (مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۲۰۷)

۲۰. ادب؛ اینکه انسان در زندگی اهل اخلاق باشد امر عقلانی است ولی خردمند کسی است که به همه جزئیات اخلاقی و رفتاری خود توجه داشته و اهل ادب است و یا هر کسی با توجه به موقعیت و شأن او سخن و رفتار می‌کند. از این روست که ادب را از کمالات عقلی دانسته‌اند و عاقل کسی که اهل ادب است تا بیش از پیش از زندگی و عقل خویش بهره‌مند شود. امام علی(ع) می‌فرماید: اِنْ بَدَی العُقُولِ مِنَ الحَاجِیهِ الِی الِادَبِ کَمَا یَظْلمُ الرِّزْقُ الِی المَطْرُ؛ نیاز عاقلان به ادب، همانند نیاز کشتزار به باران است.(غرارالحکم، ح ۳۴۷۵) البته امام صادق(ع) درباره این مطلب توضیحی می‌دهد که خوب است به آن توجه شود. آن حضرت می‌فرماید: کَمالُ الِادَبِ وَالْمروءَهِ سَبْعُ خِصالٍ: العَقْلُ وَ الحَلْمُ، وَ الصَّبْرُ، وَ الرِّفقُ، وَ الصِّمْتُ، وَ حَسَنُ الخُلُقِ وَ المَدارَةُ؛ کمال ادب و مروت در هفت چیز است: عقل، بردباری، صبر، ملامت، سکوت، خوش اخلاقی و مدارا.(بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۲۵، ح ۱۱۴)

۲۱. تجربه‌اندوزی؛ از دیگر نشانه‌های خردمند تجربه‌اندوزی و بهره‌گیری از بهترین تجربیات خود دیگران است. امام علی(ع) می‌فرماید: العَقْلُ حِفْظُ التجارِبِ وَ خِزْمٌ ما حَرَّجْتَ ما وَعَقَلْکَ؛ عقل، اندوختن تجربه‌ها (و عمل به آن) است و بهترین تجربه، آن است که پندت داده. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: العاقلُ مَنْ وَعَقَلَتْهُ التجارِبُ؛ خردمند کسی است که تجربه‌ها او را پند دهد. (تحف العقول، ص ۸۵ – منتخب میزان‌الحکمه، ص ۵۹۸)

۲۲. متابع خدا و آخرت‌شناسی و معادگرایي؛ انسان خردمند خدایش را می‌شناسد و فلسفه وجودی آفرینش را به درستی درک کرده و تمام هدف خویش را رسیدن به آن قرار می‌دهد. از این رو انسان آخرت‌شناس و معادگراست و سرمایه وجودی خود را در دنیا صرف آن می‌کند. پیامبر(ص) می‌فرماید: اَلَا و اِنَّ اَفْعَلَ النَّاسِ عِبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَاطَّاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَصَادَهُ وَ عَرَفَ دَارَ اِقْبامِیهِ فَاصْلَحَها وَ عَرَفَ سُرْعَةَ رَحِیلِی تَعَرَّوْهُ لَیْها؛ بداننده کسی است که با پروردگارش را بشناسد و از او پیروی کند، دشمنان خدا را بشناسد و از آنان فاقمانی کند، جایگاه ابدی خود را بشناسد و آن را آباد کند و بداند به‌زودی به آن‌جا سفر خواهد کرد و برای آن، توشه بردارد. (اعلام‌الدین، ص ۳۳۷، ح ۱۵)

۲۳. دینداری؛ خردمند، دیندار است. پیامبر(ص) می‌فرماید: اَمَّا بِرَدْرِكَ الخَيْرِ كُلُّهُ بالعَقْلُ، و لا دینَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ؛ همه خوبی‌ها با عقل شناخته می‌شود و کسی که عقل ندارد، دین ندارد.(تحفالعقول، ص ۵۴) اصولا بر اساس آموزه‌های اسلامی دینداری و اخلاقی(حیا و ادب) از لوازم ذاتی عقل است که از آن جدایی ندارد.(اصول کافی، ج ۱، کتاب عقل و جهل)

۲۴. علم آموزی و عمل به آن؛ از نشانه‌های خردمند آن است که به علم و آموزش توجه داشته و آن را می‌آموزد و حفظ کرد و به دیگران می‌آموزد و عمل می‌کند. پیامبر(ص) دراین باره می‌فرماید: اَرَبُّهُ تَلْمِذٌ كُلُّ ذی حِجْی وَ عَقْلٌ مِنْ اُمَّتی، قیلَ: یا رسولَ اللهِ، ما هُنَّ؟ قالَ: اِسْتِماعُ العلمِ، وَ حِفْظُهُ، وَ نُشْرُهُ وَ التَّمَلُّقُ بِهِ؛ چهار چیز به هر خردمندی از امت من واجب است: گفته شدن، «ای پیامبر خدا! آن چهار چیز کدامند؟». فرمودند: «گوش فرا دادن به دانش، نگهداری، نشر و عمل به آن».(تحفالعقول، ص ۵۷)

۲۵. سکوت و خاموشی؛ از ویژگی‌های خردمند سکوت و خاموشی است. امام صادق(ع) می‌فرماید: التَّومُّ راحَةٌ لِلخَسِدِ وَ التَّنَطُّقُ راحَةٌ لِلزَّوجِ وَ السَّکوتُ راحَةٌ لِلعَقْلِ؛ خواب مایه آسایش جسم، سخن مایه آسایش جان و سکوت مایه آسایش عقل است.(من‌الایضاره‌الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۵۸۶۵)

۲۶. مهرورزی و دوستی با مردمان؛ از نشانه‌های خردمندی است که امام موسی کاظم(ع) به آن‌اشاره کرده و فرموده است: التَّوَدُّدُ الِی النَّاسِ نِصفُ العَقْلِ؛ مهرورزی و دوستی با مردم، نصف عقل است.(تحف العقول، ج ۴۲۵) پیامبر خدا(ص) نیز گفت: معاظمه و تقاضم میان گوینده و شنونده پدید آید. این‌گونه بیان و سخن گفتن موجب می‌شود تا نیازی به سوگند برای اثبات مدعا نباشد و مخاطب را برای پذیرش مطلب حکیمانه آماده کند. امام علی(ع) درباره این نشانه خردمندان می‌فرماید: العاقلُ اذا تَكَلَّمَ یكلمُه اَنبِئَها حِکْمَهُ وَ مَلاَ و لا اَحْفَقُ اِذا تَكَلَّمَ بِكَلِمَهِ اَنبِئَها حِلْفَها؛ عاقل، هر گاه سخن بگوید، آن را

صفحه ۷

شنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۲

۲۶ ذی‌العجه ۱۴۴۴ – شماره ۲۳۳۴۸

چرخش زمین در مدارش

## قِرآن، شاخص اعتبارسنجی روایات

قال النبی(ص): «ان علی کل حق حقیقه، و علی کل صواب نورا، فما وافق کتاب‌الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه». پیامبر اکرم (ص) فرمود: همانا در هر حقی‌حقیقتی و در هر صوابی نوری است، پس (روایات منقول) اگر با کتاب خدا (قرآن) موافقت داشت آن را معتبر بدانی و اخذ کنی و آنچه را که مخالف کتاب خدا و قرآن بود رها کنی.<sup>(۱)</sup>

۱- الکافی، ج ۱، ص ۶۹

چرخش زمین در مدارش

## حکایت خوبان

## لزوم مراعات حال افراد متناسب با مراتب ایمان

امام صادق(ع) فرمود: یک مسلمان، همسایه‌ای نصرانی داشت، او را به اسلام دعوت کرد و پذیرفت. سرگاه تازه نزد مسلمان رفت و گفت: وضو بگیرد و همراه ما به نماز بیا و همراه شد و نماز بسیاری خواندند تا هوا روشن شد. نصرانی دیروز و مسلمان امروز برخاست تا به خانشان برود، ولی آن مرد گفت: روز کوناه است و چیزی با ظاهر باقی نمانده، تازه مسلمان همراه او نشست تا نماز ظاهر، باز آن مرد گفت: بین ظهر و عصر مدت کوتاهی است او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواندند و به همین ترتیب او را تا نماز عشا در مسجد نگه داشت. آن‌گاه از جم‌ جدا شدند. چون سرگاه شد، دوباره نزدش رفت و گفت: من فلاهی هستم. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و جاهلهایت را ببوش و بیا با ما نماز بگذار! نصرانی سابق گفت: برای این دین، شخصی بیگارتز از من پیدا کن که من مستمند و عیال‌وارم! پس امام صادق(ع) فرمودند: او را در دینی وارد کرد که از آن بیروشن آورد. او را در چنین فشاری گذاشت تا از چنان دین محکم و استواری خارج کرد!<sup>(۲)</sup>

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲ و ۴۳، باب درجات ایمان

پرسش و پاسخ

## پرسش و پاسخ

## راه‌های شناخت احادیث جعلی (۲)

پرسش: چگونه و از چه راه‌هایی می‌توان احادیث جعلی یا موضوعه را از احادیث صحیح و ثقّه تشخیص داد؟

پاسخ: در بخش نخست پاسخ به این سوال به راه‌هایی همچون: ۱- اقرار واضع حدیث ۲- ملاحظه قرآن تاریخی ۳- مخالفت با اجماع مسلمین ۴- مخالفت با قرآن پرداختیم. اینک در بخش دوم دنباله مطالب را پی می‌گیریم:
۵- **مخالفت با سنت قطعی**

اگر روایتی داشته باشیم که با دلایل و روایات فراوان دیگری ناسازگار باشد، چنین روایتی را مخالف با سنت قطعی می‌دانیم، و نمی‌توانیم آن را به‌دلیل جعلی بودن بپذیریم. به‌عنوان نمونه روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که حضرت ایه شریفه: «فاطع تغلیک!» را به وجاهدن محبت خانواده تفسیر کرده است(بحارالانوار، ج ۳۵) علامه محمدتقی شوشتری معتقد است که منافاتی بین محبت به خانواده و دوست داشتن خداوند وجود ندارد، و این روایت با سنت قطعی که محبت به خانواده را نیز لازم می‌شمارد ناسازگار است(الایخار الدخیه، ج ۱، ص ۱۰۰) وی روایات جزیره خضراء(محل سکونت امام مهدی(عج)) را مخالف با سنت قطعی و مردود شمرده است.(همان، ص ۴۸ و ۱۴۹)

۶- **مخالفت با عقل**
یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت احادیث جعلی و ساختگی، سنجش آنها با ملاحظات عقلانی است. بیشتر پژوهشگران در کتاب‌های درایه‌الحدیث و علوم‌الحدیث از این معیار یاد کرده‌اند.(علوم‌الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۶۵) آنان پارهای از روایات را که در منابع اسلامی به‌ویژه در منابع اهل سنت آمده است با همین معیار نقد کرده‌اند(میزان، ج ۱، ص ۲۳۹) آنان همچنین داستان هاروت و ماروت و نسبت دادن گناهان کبیره به آنان را مخالف عقل شمرده‌اند.(تذکره‌الفقهاء، ج ۳، ص ۳۰۷)

۷- **تعارض با شان معصوم**
در برخی از روایات، کارهای سخیافی به پیامبر(ص) یا ائمه(ع) نسبت داده شده که با مقام عصمت آنان منافات دارد. برای مثال: حدیثی به این مضمون نقل شده که روزی حضرت علی(ع) پس از آنکه نماز جماعت ظهر را اقامه کرد و به خانه بازگشت، پادش آرد که وضو نداشته است. حضرت وضو گرفت و دوباره نمازش را خواند، و به اطرافیان نیز دستور داد تا نماز خود را دوباره بخوانند و به غایبان نیز بگویند. شیخ طوسی در تهذیب‌الحکام، ج ۳، ص ۴۰ و سیدمحمد موسوی عاملی در مدارک‌الحکام، ج ۴، ص ۳۷۴ می‌گویند که این حدیث با شأن معصوم سازگاری ندارد. همچنین درباره روایات ایستاده بول کردن پیامبر(ص)(صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۴) و نیز روایات ازدواج پیامبر(ص) با زینب بنت جحش که دلالت دارد بر اینکه رسول خدا(ص) بدون اجازه وارد خانه زيد شد(تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۱۷۲) باید گفت که این روایات در شأن رسول گرامی(ص) نیست.(تنزیه‌الانبیاء، سیدمرتضی مرعشی‌المهدی، ص ۱۱)

۸- **تعارض با علم**
اگر مطلبی در علوم تجربی به‌گونه‌ای ثابت شود که جای هیچ تردیدی در آن نباشد، اما روایتی برخلاف آن نقل شده باشد، نمی‌توان آن را روایت معتبر دانست. البته اگر آن موضوع علمی به‌طور قطعی اثبات شده باشد، باید در مورد روایات مخالف آن سکوت کرد. برای نمونه، درباره طهارت بول پسرچه‌ای که هنوز نان نمی‌خورد، و فقط از شیر مادر تغذیه می‌کند، روایتی از سکوتی نقل شده که از متفردات اوست یعنی غیر از او کسی آن را نقل نکرده است. این روایت دلالت دارد بر اینکه بول پسرچه پاک است، و بول دخترچه نجس است، زیرا شیر مادر برای پسرچه از کتف او و برای دخترچه از مثانه‌اش خارج می‌شود(الاستبصار، ج ۱، ص ۱۷۳) آیت‌الله سیدکاظم طباطبائی در العروه‌الرفقی ج ۱، ص ۸۹ این روایت را پذیرفته، ولی آیت‌الله خویری در شرح کتاب وی به نقد آن پرداخته و دو دلیل برای رد آن آورده است:
۱- سکوتی راوی ضعیفی است(معجم رجال الحدیث، ج ۳۷ ص ۱۰۵) و ثانیا این حدیث مخالف با علم است، چون به روشنی ثابت شده که شیر از پستان می‌آید، و فرقی بین پسر و دختر وجود ندارد (التنقیح الطهاره، ج ۳، ص ۸۲)

ادله دار

## سلوک عارفانه

## توسل غالیان به دروغ‌پردازی و جعل احادیث

غالیان برای پیشبرد اهداف خویش، احادیث منقولی را در شأن امامان ساختند که دشمنی و انکار دیگران را برمی‌انگیخت و بر تنهایی و مطولبت‌نامه(ع) می‌افزود: غلو طیف گسترده‌ای از اعتقادات گوناگون را دربرمی‌گیرد، مانند عقیده به خدایی پیامبر و امامان و شرکت ایشان در اداره هستی و اعطای زوری (نه به معنای واسطه فیض الهی بودن) یا حلول خداوند در ذات‌نامه(ع) یا پیامبر(ص) بودن ایشان، و قبض آنان برای اثبات قیادشان، خود به دروغ‌پردازی و جعل حدیث پرداخته‌اند!<sup>(۱)</sup>

۱- وضع و نقد حدیث، عبدالهادی سمودی، ص ۱۲۵

**صفحه معارف روز های: یک‌شنبه، یک‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم:** ۳۵۲۹۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
**Maarefkayhan@Kayhan.ir**